



سال اول

تیرماه ۱۳۱۲

شماره ۲

مهر یا میثرا

- ۱ - بقلم آقای محمد مؤمن

مهر ، میثرا ، یا میثرا از پروردگاران خاصه قوم آریائی است . آریا ها شعبه از قوم بزرگ هندو . اروپائی هستند که از وطن اصلی خود مهاجرت اختيار نموده شعبه وارد سر زمین هند شدند که به نژاد هند و آریان معروفند : شعبه دیگر در فلات ایران رحل اقامت افکندند . نژاد ایرانی از این شعبه آریاست و گلمه ایران که بوطن محبوب ما اطلاق میشود ، تحریف کلمه ایرانی است یعنی کشور آریانها . حد فاصل بین دو شعبه آریا جبال هند و کش و سلسه کوه های سلیمان و وادی کابل است هنوز بطور قطع و یقین دانسته نشده که وطن قوم آریا اصلی قوم آریا کجا بوده . در تأثیر چه عواملی جلای وطن اختيار نمودند ، میزان تمدن آنها تا قبل از مهاجرتشان چه بوده ، در کدام قرن و از چه طریقی مهاجرت کردند . ولی چون کشف این موضوع اهمیت بزرگی برای علم انسان شناسی و نژاد شناسی دارد فضلا و داشمندان عالی مقام سالیان دراز در این موضوع تبعات و تحقیقات نموده اند و آنچه از تیجه تدقیقات آنها امروزه مورد قبول اکثریت علماء واقع شده بقرار ذیل است :

**وطن اصلی
آریا ها**

وطن اصلی آریاها بین رود آمویه و سیحون بوده و تازمانیکه در آسیای وسطی میزیستند آریا های ایرانی و هند هر دو با هم اختلاط و آمیز ش داشته یکجا زندگانی میکردند. وقتی که شروع به مهاجرت نمودند تاوردشان به باخترا نیز از هم جدائی اختیار تموده بودند ولی از آن به بعد منشعب شده شعبه راه هند پیش گرفته از طریق هند و کش وارد دره پنجاب شدند. شعبه دیگر راه جنوب و غرب را پیموده فلات ایران را مسکن و مأوای خود ساختند.

**تاریخ مهاجرت
آریاها با ایران**

تا آنچایکه تحقیقات علمی نشان میدهد زمان جدائی آریاها از طایفه بزرگ هند و روپائی اقا سه هزار سال قبل از مسیح یعنی قریب پنج هزار سال پیش صورت گرفته ولی مهاجرت آریاها با ایران نسبه نزدیکتر است سابق براین معتقد بودند که از دوهزار سال ق.م. شروع شد ولی پس از اینکه مدارک تازه تری بدست آمد ظن قوی میروود که از یکهزار و شصتصد سال ق.م. شروع شده و تا قرن هفتم ق.م. امتداد داشت. چنانکه شواهدی که بدست آمده نشان میدهد که قوم هندو آریائی در قرن ۱۶ ق.م. وارد پنجاب یا شده بودند. قوم آریا یکمرتبه و غفای جلای وطن اختیار تموده بلکه تدریجا در طی مدت هفت قرن مهاجرت آنها بفلات ایران ادامه داشت. همین مسئله میرساند که آریانها قهرآمهاجرت تموده تنگی معیشت و احتیاج باساع آنها را وادر بجلای وطن نمود.

**ساکنین بومی ایران
قبل از آمدن
آریا ها**

قبل از آمدن آریاها اقوام متعددی در هاظاط مختلفه ایران سکونت داشتند. در شمال اقوامی موسوم به کادوسیان، تپوریها، و مادها توطن داشتند. در مغرب کاس سوها و در جنوب و جنوب غربی عیلامیها بودند. خوزستان

لرستان، پشتکوه، و جبال بختیاری مسکن عیلامیها بود. مسیو دیولا فوا و دمر گان معتقد‌اند که بومیهای اصلی این قسمت سیاپوست بودند. همچنان که بومیان اصلی سواحل خایج فارس را هم حبشی و سیناه پوست میدانند تعداد عیلامیها خیلی قدیمی است. در جزو آثاری که اخیراً درخرابه‌های شوش توسط هیئت‌اعزامی فرانسویها کشف شده‌اشیائی بدرست آمده که تعلق به هشت‌هزارسال ق. م. دارد. این اشیاء از سنگ و گل رس ساخته شده واز آثار دوره حجر است. بنابرین این قوم در ده هزارسال پیش دارای صنایع بوده‌اند. بعضی از علماء معتقد‌هستند که شاید مهد تمدن بشر در این سرزمین بوده واز اینجا به‌بابل واز بابل به‌کامده و آشور و سپس به قبیله و مصر و یونان سراست کرده است.

تاریخ اطلاق کلمه ایران بر وطن مالوف ماروشن
نام گذاری و حلوود ایران
و معین نیست. اول نویسنده خارجی که از آریانا آریائی
نام میربد اراتستین است (Eratosthene) که

در قرن سوم میزیسته. ایران چنان که استراپواز قول اراتستین تقل میکند از طرف شمال محدود بوده به کوههای پاراپامیز الی دریند بحر خزر، از طرف جنوب ببحر عمان، و از طرف مغرب به حدی که پارت را از ماد و کومان را از اصفهان و فارس جدا میکند، ولی استراپو در جای دیگر از همان کتاب قسمتی از ماد، پارس، شمال باخته و سند را نیز شامل کشور آریانا ذکر میکند.

آریاها موقع و روشنان بخلاف ایران موافق با القوامی
رفتار آریاها با بومیهای اصلی
شدند که از حيث تعداد و مذهب از آنها پست‌تر بودند. طبعاً آنها را بدیده نفرت و حقارت نگرفته
بومیان را، دیو، یا تور خوانده و هر کجا آنها را می‌یافتد قتل عام
میکردند. پس از آنکه در این سرزمین جدید متوطن و مستقر شدند

و خواستند بعمل کشت و زرع پردازند احتیاج خود را باستعانت بومیان احساس کرده از آن بعد از قتل آنها خود داری نمودند و کارهای پر مشقت خود را از قبیل کشت و زرع وغیره با آنها و امیگذاشتند در حقیقت بومیها را پنده و برده خود می پنداشتند و نسبت به ایشان معاهله ارباب با غلام میکردند.

آریا ها آریا ها تا قبل از طلوع فروغ آئین مقدس زردشت مذهب آریا ها مشرک و عنصر پرست بودند. در حقیقت عقول

بشری تا آن زمان در مرحلهٔ بداشت سیر نمود. بقدرتی رشد نکرده بود که به فلسفهٔ وحدت بی برد و خالق متعال خود را از میان گروه گروه پروردگاران مصنوعی تشخیص دهد. اول بشری که آفرینشده یکتاوی همتای خود را شناخت و مبشر فلسفهٔ وحدت شد و خشور ایرانی شت زردشت بود، او از میان ارباب انواع آریا ها اسورا را بر گزیده اهورامزدا یا، سرور دانا، نامید و او را آفرینشده مطاق و خالق بی همتا معرفی کرده تمام عظمت و قدرت و جلال را خاصه او دانست. درک فاسفهٔ توحید و شناختن خالق متعال در عصری که همه نوع بشر غرقه بحربی کران ظلمت جهل بودند شایسته بسی تکریم است. از این حیث مایر اینان بخود حق میدهیم که بر تمام ایناع بشر میباها کنیم. و و خشور خود را اولین پیشو اور اهتمای ریاه هدایت دانیم. کسانی که آئین زردشت را شرک فرض نموده و گمان میکنند بد و خدای خیر و شر قابل اند بحقیقت مذهب مقدس زردشت آشنا نیستند. زردشت کاملاً موحد است و اهورامزدا را بدون چون و چرا خالق مطاق و خدای پگانه میداند. هیچ خدائی، هیچ آفریدگاری، هیچ موجودی وجود ندارد که بتواند بالا و بر ابری و همسری کند، انگر همینو «*Angramainyu*» یا خرد خیست که بعدها اهریمن شد، همکفو اهورا مزدا نیست، بلکه مقابله سپنتامینو «*Spenta mainyu*» است که خرد مقدس باشد، این جهان مادی، آمیخته بخوبی و بدی، زشتی و زیبائی، آسایش و محنت

خوشی و ناخوشی است، ذات مقدس اهورا مزدا برتور وبالاتر از آنست که برای مخلوقات خود بدی و زشتی بخواهد برای حل این معضل خافت بود که فاسفه، خرد مقدس، و خرد خبیث، بوجود آمد. خرد خبیث همیشه در مقابل خرد مقدس خود نمائی میکند و لا هیچگاه همکفو اهورا مزدا که خدای قادر متعال است تواند بود. فاسفه وحدت مقتبس از آئین قدیم آریا هاست. آریاها بوجود دهای خیر و شر قائل بودند. وجود دهای خیر دهنده گنجها او ذخایر طبیعت بانسان هستند از قبیل نور، باران، تدرستی، در مقابل آنها بوجود دهای بد و پلیدی معتقد بودند که دشمن و بدخواه بشر بود با وجود دهای خیر همیشه در سیزه و جبال اند، انسان در طی وقایع روزانه بسی مظاهر متضاد مشاهده میکند خوبی، بدی، تاریکی، روشنائی، خوشی، ناخوشی سرما، گرما، ولادت، مرگ، صاح، جنگ، متعاقب یکدیگر می‌باشد و میروند. بشری که هنوز در دوره توحش و جاهالت زیست میکند و قوه تعقل او بر شد طبیعی نرسیده ناچار است در مقابل این مظاهر متضاد بوجود دهای خیر و شر قائل شود، وجود دهای خیر را مورد پرستش و تکریم قرار میدادند و آنها را حمد و ثنا میگفتند. بر عکس نسبت به وجود دهای بد و پاید دشمن بوده برای دفع شر آنها به اورادی متousel میشندند.

از آنجاییکه آریاهای ایرانی و هندی در ابتدا از اشتراک پیروزدگاران
یک اصل و ریشه بودند، مذهب و زبان آنها
یعن آریاهای ایران و هند

طبعاً یکی بود. بعدها در نتیجه جدائی آنها از

یکدیگر بتدربیج تباین مذهبی و زبانی بین آنها روی داد. هر چند که ادامه قویه در دست نداریم که تحقیقاً معین کنیم در چه قرنی یا عصری این تباین مذهبی و زبانی روی داد، ولی از قرائتی که اخیراً بدست آمده میتوان گفت که این جدائی تخمیناً بین قرون ۱۴ و ۸ ق. م. صورت

گرفته . آتا چندی هم پس از جدائی آنها عده زیادی از پروردگاران آریائی بین این دو شعبه موزد قبول بود . از قبیل ورث رغنا (رب النوع رعد) میشرا (رب النوع آفتا) ایندره ، وارونا ، ناساتی ، اسورا ، دیوا . بعضی از این پروردگاران بکلی تغییر یافته مفهوم اصلی خود را ازدست دادند . اسورای آریائی که در ریگ ویدا و جو دشر معرفی شده در اوستای زردشت اهورا مزدا یعنی سرور دانا گردید و بر جمیع خدایان دیگر برتری یافته و خدایان دیگر بنده و برده او شدند . بعکس ، دیوا ، در آئین زردشت دیو پلید شد که تابا مر وز در میان ما ایرانیان مفهوم بدی را دارد ، ولی در مذهب هندو دیوا تا با مر و زور مورد تعظیم و تکریم است . برخی دیگر بقوت اصلی خود با جزئی تغییر یاقی مانندند . مهر یا میشرا رب النوع آفتا از این قبیل است . مهر همچنانکه در آئین زردشت مورد تعظیم است ، در مذهب هندو نیز مقام ارجمندی را دارد .

مفهوم سانسکریت در ویدای بر همنان که قدیمترین کتاب مذهبی **اوستایی مهر** دنیاست . میترا ذکر شده و معنی سانسکریتی آن دوست و دوستی است . ریشه آن کامه میث است که پیوستن معنی میدهد . مفهوم اوستایی میترا ، عهد ویمان است . در خود گاتها که قدیمترین قسمت اوستا و مشتمل بر سرودهایی است که منتبه بخود شت زردشت میداشت ، اسمی از میترا بوده نشده ولی در سایر قسمتهای اوستامکرر ذکر شده است . میت بمعنی خانه و سرانیز آمده چنانکه میهن و مهمان از همین اصل میاید

میترا ویدائی در ریگ ویدای بر همنان سرودهای مخصوصی نسبت به میترا خطاب شده ، اورا واسطه وحدت و اتفاق بین مردمان و دشمن احتلاف و تقـاق میداشت . و همچنین اورا بیانی مطابق بر همه چیز و نگاهدارنده درستی و راستی و ایمان پاک و

عقیده نیکو و دشمن دروغ و خلاف و نفاق معرفی می‌کنند در ویداماتند اوستا رب النوع نور و روشنائی آمده و این خود اقوی دلیل است براین که همیشه هر دو شعبه آریائی نژادمهر را متفقاً ستایش و پرستش می‌کرددند و اساس مذهب آنها یکی بوده است. در بر همانا میترانو روز و خورشید است ووارونا یکهزار چشم درخشان شب. با این توصیف وارونا را باید سپهر نیلگون با جمله ثوابت و سیارات او دانست و میترارا نور و فروغی که از مجموعه آن ستارگان ساطع می‌شود. وارونا و میترا هر دو در میان - نژادهند و آریائی حامی و نگهبان روح و جسم بشراند، میترا در ویدا بمقام و منزالت و ارونا و اندرا و سوترا نمی‌رسد و از این جهت می‌شایی اوستائی از میثرا و میدانی مقام ارجمند تر دارد.

میشرا در اوستا میشرا اوستا در حقیقت مقامی را که وارونا در ویدا احراب نمود دارا شد. اوستائی که امروز باقی مانده اوستای زمان زردشت نیست. گویند اسکندر تمام نسخ اوستا را به آتش بیداد سوخت و طعمه حریق نمود تا شاید بتواند بدین وسیله نام و نشانی از مذهب ایرانی بر صفحه گیتی باقی نگذارد، نیز مسطور است که سایر کتب و نوشتجات ایرانی را گردآورده آنچه برای مزید علوم و ادبیات مات خود لازم میدانست و اداشت ترجمه کردن و باقی را محظوظ نابود ساخت. اینکه از ادبیات ایران تا قبل از فتنه اسکندر (غیر از گاته‌او-کتیبه‌ها) هیچ اثری باقی نمانده و حتی تاریخ ایران یکمرتبه فراموش شد و اگر نوشته‌های خارجی و کتیبه‌ها نبود هیچ خبر و اثری از سلاطین باشان و جلال ساساه هخامنشی نداشتم خود گواه‌تلقن و دلیل قوی این مقال است. اوستای اصلی که کتاب مذهبی ایران بود برای دلت یونان تیجه نداشت جز و سایر کتب ما از میان رفت. فقط گاته‌ها احتمال قوی می‌رود که قل از اصل باشد، چونکه گاته‌ها سردهای مذهبی بوده و موبدان

بر لوح ضمیر خود محفوظ نگاهداشت و سینه سینه سپر دند تابعیت الامر عیناً ثبت صحایف گردید والا باقی نوشه های اوستاب طور قطع و یقین تحریف و اقتباس ضعیفی است از اوستای اصلی که اردشیر بابکان برای احیای آئین و شاعیر اسلاف خود جمع آوری نمود. در گاتها ذکری از میثرا نشده ولی در سایر قسمتهای اوستا مکرر از میثرا سخن در میان می‌آید. مخصوصاً در یشتها فصل مشبعی بعنوان مهر یشت موجود است که منظوم و به ۳۵ باب تقسیم شده و پس از فروردین یشت بلندترین یشت است.

**مقام و منزلت
مهر اوستائی**

چون اهورا مزدا خدای یکتا و بی همتا گردید عظمت و قدرت و جلال خاصه او شد. سایر ایزدان، چاکران و کار گذاران او گردیدند که هر یک وظیفه و مأموریت مخصوص از طرف مولای خود داشتند. از آنجمله میثرا حافظ و نگاهدارنده عهد و قول و میثاق و راستی و درستی شد و ماحی خلاف و دروغ و باقاق. هر چند که مهر جزو هفت امشاسبندان نیست ولی وظایف مهمی که باو محول شده و نام و نشان او را غیر از مهر یشت که فصل مشبعی از اوستارا تشکیل میدهد مکرر در سراسر اوستا می‌بینیم معلوم میدارد که مهر دارای مقام و منزلت رفیعی است. امشاسبندان هفت تن از بزرگترین ایزدان مزدیسنایت که هر مزد - بهمن - اردیبهشت - شهریور - سفندارمذ - خرداد - و امرداد باشند که چاکران خاصه و بر گزیده اهورامزدا هستند عقیده بسیعه مقدسه منحصر با آئین زردهشت نیست، بابلیها اهمیت مخصوص به عدد هفت میدادند، چنانکه سبعه سیاره از آثار آنهاست. یهودیها نیز هفت فرشته برای خود قائل شدند. در تمام اقوام هند و ژرمن نیز عدد هفت مقدس بوده. از هفت تن امشاسبندان که بگذریم مهر از فرشتگان بزرگ محسوب شده و ایزد فروغ و روشنایی است

صفات متمایزه مهر از صفات مهر یکی راستی و دلیگری دلیری است. مهر پیوسته حافظ و حامی راستی و درستی است و دشمن دروغ و خلاف . از برای ا- رای این وظیفه مقدس مهر همیشه سلاح و مهیا بوده بیاری راستگویان و درستکاران میشتابد و بجنگ دروغگویان و عهد شکنان قیام نمیکند . مهر در احترام عهد و مواثیق بقدرتی اصرار و ابرام دارد که هر چند عهدی با دیو یسناهم بسته شده باشد باید میحترم و مقدس دانست و تخلف از آن را خلاف میثاق محسوب داشته خود را ناچار بمداخله میداند ، مهر برای حسن انجام این وظیفه مقدس خود باید دارای صفات خاصه باشد که او را از هر عهدی که بسته میشود و هر قولی که داده میشود مطلع سازد . لذا مهر دارای یکهزار گوش و ده هزار چشم است و در همه جا حاضر و ناظر است . پیوسته بیدار و همیشه تحت سلاح است تاهر گوش خلاف قولی را مشاهده کنندی محا باشتابد و متخلف را بکیفر اعمال خود رساند همچنانکه بیاری و استعانت راستگویان و درستکاران را وظیفه خود میداند و آنی غفلت نمیکند . اجرای این وظیفه بقدرتی مهم است که محتاج بکمک و مساعدت است لذا چهار جانب او را ایزدان پیروزی ، دادگری ، درستی ، نیک بختی و توانگری فراگرفته و مامور حسن انجام این وظیفه خطیر او هستند . این صفت سلحشوری و جنگگوئی اور امتصوصاً محبوب طبقه رزم آز مایان و اشراف قراد داد ، همین صفت او چنانکه بعد خواهد آمد ، سبب شد که در روم و یونان هم اعمال قوذ کند و آنها را مهر پرست سازد . مهر که بمعنی فرشته فروغ و روشنائی آمده برای آن است که درینائی اونسبت بکشف اعمال راستگویان و دروغگویان کمک کند والا مهر خود خورشید نیست و این اشتباه عامی است که مهر را باخورشید متراخد میدانند .

گذشته از اینکه مهر از خدایان خاصه قوم آریائی نام و نشان مهر
بوده و از قرون سالفه تا با مرور زمان دو شعبه مهم آن در ایران و در
خارج ایران قوم یعنی هندی و ایرانی معزز و محترم است نام و نشان او را در سایر ممالک هم جواد نیز میتوان یافت آشوریها در صورت خدایان خود
اسارامزاش Assara mezach نام میبرند که بطور یقین در ازمنه خیلی قدیم از ایران گرفته اند. کتبیه کاخیراً در جزو کتابخانه اسور باین پال
یافت شده نشان میدهد که شاماس Shamass (شمس : خورشید) همان میترای اوستای است. در کاتپاتو کا Kapatuka (ملکتی از آسیای صغیر) خطوط میخی کشف شده که قدمت آن ۱۴۰۰ سال ق.م. است و ثابت میکند که پرستش مهر مثل سایر خدایان آریائی از قبیل وارونا و اندرانی و نساتیا در میان قوم حیث (شمال بین النهرين) معمول و متداول بوده است، در کتبیه های سلاطین هخامنشی نیز از میثرا نام برده شده. اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۹ ق.م.) در خرابهای شوش و درستونی که در همدان یافت شده از میثرا سخن میگوید. اردشیر سوم (۳۵۹ - ۳۳۸) در تخت جمشید او را نام میبرد. گویند دارینوش اول در کاتپاتو کیه «ولین تقویم را وضع نمود و اسمی امشاسبندان و میثرا را بر ماهها گذاشت علاوه بر ویدای بر همنان، اوستا، کتبیه ها و ادبیات یونانی و لاتین که مشحون از ذکر میشود، مجسمه ها، حجاری ها و برجسته کاریها و همچنین در معابد قدیمی که در حقیقت غارهای بودند برای اجتماع قوم و عبادت عمومی علائم و آثاری از میثرا او میشود این پرستی کشف شده که نفوذ مهر را در ازمنه قدیمه بر قوم هندو آریان و ملل هم جو از مدل میدارد.